



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

حکایت سید عالم

پندرہویں فرسٹ قمرانداز

پندرہویں فرسٹ

پندرہویں فرسٹ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلح امام حسن عليه السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

آسیا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ صلح امام حسن علیه‌السلام
۶ مشخصات کتاب
۶ صلح امام حسن (ع) با معاویه
۱۳ پاورقی
۱۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صلح امام حسن علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: آل یاسین راضی ۱۸۹۶ - ۱۹۵۳ م.

عنوان قرارداد: صلح الحسن علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه‌ی تاریخ راضی آل یاسین ترجمه از علی خامنه‌ای.

مشخصات نشر: تهران آسیا ۱۳۵۱.

مشخصات ظاهری: [۵۴۷ ص.

شابک: ۳۰۰ ریال؛ ۵۰۰ ریال (چاپ؟)؛ ۱۸۰۰ ریال (چاپ یازدهم)

یادداشت: چاپ؟: اسفند ۱۳۴۸.

یادداشت: چاپ یازدهم: اسفند ۱۳۶۵.

یادداشت: کتابنامه: ص ۵۴۲ - ۵۴۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق -- صلح با معاویه

موضوع: حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ ق -- سرگذشتنامه

موضوع: معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی ۲۰ قبل از هجرت - ۶۰ ق.

شناسه افزوده: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

رده بندی کنگره: BP۴۰/۷ص ۸۰۴۱ ۱۳۵۱

رده بندی دیویی: ۹۵۳/۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۸۹۳۷۴

صلح امام حسن (ع) با معاویه

بسم الله الرحمن الرحيم

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت پس از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از ناحیه این امت بدان دچار شدند.

امام حسن با این صلح، آنچنان محنت طاقت فرسائی کشید که هیچ کس جز به کمک خدا، قادر بر تحمل آن نیست لیکن او این آزمایش عظیم را با پایداری و متانت تحمل کرد و سر بلند و پیروزمند و دست یافته به هدف خود - یعنی مراعات حکم خدا و قرآن و پیامبر و صلاح مسلمانان - از آن بیرون جست و این همان هدفی بود که او برای هر گفتار و عمل بدان نظر داشت و عشق می ورزید.

آنان که او را به راحت طلبی و عافیت اندیشی متهم کرده اند - و هم آن دسته از شیعیانش که تحت تاثیر شور و احساس، آرزو برده اند که: کاش وی نیز در جهاد با معاویه پایداری می کرد و از راه شهادت، زندگی می یافت و به پیروزی از همان راهی که برادرش در روز عاشورا رفت و رسید، می رفت و می رسید این هر دو گروه را در میزان سنجش فکر و خرد، وزنی و مقداری نیست.

شگفت آنکه مردم تاکنون هنوز درباره این صلح دچار اشتباه و کج بینی اند و یکی نیست که با بررسی کامل و با استناد به دلائل و شواهد عقلی و نقلی، سیمای این صلح را روشن سازد.

من، بارها در این صدد بوده ام، ولی مشیت حکیمانه ی خدای عزوجل - بر این قرار گرفت که بدین مهم، کسی را که از همه رو سزاوارتر و شایسته تر است، برانگیزد و او فراهم آورنده ی این کتاب مبتکرانه - صلح الحسن - است که بحق، در موضوع خود، سخن آخرین است و گزارنده ی قضاوت راستین و نماینده ی مرز حق و باطل.

بر فصول درخشنده ایی چند از آن - که نمایشگر فضل مؤلف بزرگوار نیکوکارش بود - واقف آمدم و آن را برآستی در کاوشگری و باریک بینی و میانه روی و هم در قاطعیت بیان و استدلال، و ریزه کاری و تتبع، و پرهیز و احتیاط در نقل گفتارها، و رادمنشی در مجادله، و احاطه بر چیزهای مناسب موضوع، در عین روانی اسلوب، و انسجام سخن، و رسائی در آنجا که سخن به ایجاز گفته، و زیبایی و گیرائی در آنجا که سخن را به درازا کشانده درست همانند مؤلف بزرگوارش یافتم.

کتاب، فراهم آمده ی فکری منظم، مبتکر و قوی است هماهنگی و پیوستگی اش آن را بصورت جویباری سرشار و لبریز از اندوخته های عقلی و نقلی در آورده و به واحدهائی بهم بسته و به نهایت غنی و کامل - از همه ی جهاتی که با موضوع متناسب است و موجب ارزش تمام - همانند ساخته است پیراستگیش همراه با جامعیت - و روشنی اش همراه با عمق - و نقد تحلیلی اش نقطه ی مرکزی این ممیزات است.

و اما مؤلف - اعلی الله مقامه خواننده می تواند خصال برگزیده اش را در زیباییهای این کتاب مشاهده کند و من اگر او را ندیده بودم، بیگمان میتوانستم چهره ی او را با الهام از مطالب کتاب، ترسیم کنم اینک این اثر اوست که او را با چهره ایی باز، سیمائی درخشنده، سخنی شیرین، طبعی هموار و آرام، سینه ایی گشاده، خویی نرم، ذهنی سرشار، فهمی و دانشی فراوان، اطلاعی وسیع، انشایی زیبا، نکته سنجی ایی شیرین، کنایه پردازی ایی لطیف، استعاره ایی نغز با گفتاری حکمت آموز و منطقی و رفتاری دانش آفرین با اخلاقی بنهایت بزرگوارانه و فطرتی بنهایت سلیم، دریای مواجی از دانش آل محمد، دانشمندی محقق دانای اسرار اهل بیت و روشنگر معضلات و شناسای سره از ناسره ی آن با این صفات بارز و صفات و سماتی دیگر بخواننده باز می شناساند.

اگر کسی در مطالب این کتاب بدقت بنگرد و حالات حسن و معاویه را بررسی کند خواهد دانست صحنه ی پیکار میان آندو، یک صحنه ی تازه بوجود آمده نبود بلکه هر یک در جبهه ی خود جایگزین و جانشین و میراث بر دو خلق و خوی متناقض و متضاد بودند: خوی حسن، خوی کتاب و سنت بود یا بگو: خوی محمد و علی و خوی معاویه، خوی (بنی امیه) بود یا بگو: خوی ابوسفیان و هند درست نقطه ی مقابل یکدیگر.

و آنکس که تاریخ این دو دودمان و سیره ی قهرمانان هر یک را - چه زن و چه مرد - بطور کامل بررسی کرده باشد این مطلب را با همه ی وجود، حس می کند.

ولی چون اسلام پدید آمد و خدا برای بنده و پیامبرش آن پیروزی و گشایش درخشان را فراهم آورد، شعله ی شرارت و فساد باند اموی فرو نشست و تمایلات ابوسفیان و یارانش منکوب و مقهور گشت و به برکت فرقان حکیم و صراط مستقیم و هم شمشیر برای محمد که هر مقاومتی را در هم می شکست، حجاب بطلان از چهره ی حقیقتی که پیامبر از جانب خداوند آورده بود، کنار رفت.

اینجا بود که ابوسفیان و فرزندان و یارانش چاره ایی بجز تسلیم ندیدند چه، بدینوسیله می توانستند جان خود را - که در صورت مقاومت بر باد میرفت - حفظ کنند این بود که بظاهر ایمان آوردند ولی دلشان از دشمنی محمد ملامال و سینه شان از آتش کین وی جوشان بود و پیوسته دسیسه ها و کینه ها بر ضد او فراهم می آوردند پیامبر خدا با اینکه از دشمنی نهان آنان بی خبر نبود، با کمکهای مالی فراوان و گفتار و کردار محبت آمیز در جلب دوستی ایشان میکوشید و بدین امید که شاید اصلاح و هدایت شوند، همیشه با سینه ایی باز و چهره ایی گشاده با آنها روبرو می شد عینا همان روشی که با دیگر منافقان و بدخواهانش داشت.

اینگونه رفتار پیامبر موجب شده بود که ایشان بناچار، دشمنی خود را با وی نهان بدارند و از ترس یا طمع، پوششی از تظاهر به دوستی، بر این کین و بدخواهی بیفکنند و این وضع موجب گشت که مردم تدریجا (باند اموی) را حتی در زادگاه و موطن کوچکش - مکه - بدست فراموشی بسپارند.

در میدانهای فتح و پیروزی پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - امویان فقط باین شناخته شدند که از خاندان پیامبر و صحابه ی اویند.

بعدها که برای مردمی از غیر خاندان پیامبر، این فرصت پیش آمد که مسند نشین و جانشین او شوند، معاویه توانست در سایه ی ایشان، به چهره ی: یکی از بزرگترین استانداران اسلام تغییر شکل یابد و همچون یکی از شایسته ترین امرای مسلمان از حیث گفتار و عمل، معروف گردد.

معاویه با هوش و شیطنت فراوان خود توانست از اسلام، همچون راهی بسوی (سلطنت) استفاده کند و همانطور که رسول اکرم خبر داده بود: دین خدا را مایه ی فریبکاری و بندگان خدا را بردگانی حلقه بگوش و مال خدا را ملک اختصاصی خویش سازد... و این سخن خود از نشانه های رسالت محمد (ص) است.

معاویه در پناه حکومت بیست ساله اش بر شام در دوران خلیفه ی دوم و سوم با فعالیتی مجدانه توانست پایگاهی مستقر برای خویش فراهم آورد و مردم آن سامان را با خود همراه و به عطای خود امیدوار سازد از اینرو مردم شام همه طرفدار و کمک کار او بودند و بدین ترتیب، موقعیت او در جهان اسلام بسی بالا رفت و در دیگر اقطار قلمرو اسلام به اینکه از قریش - یعنی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله - و از صحابه ی او است شناخته شد تا آنجا که در این خصوص، از بسیاری از مسلمانان با سابقه و پیشاهنگ همچون ابوذر و عمار و مقداد و - که خدا از آنان خشنود بود و آنان از خدا - مشهورتر گشت بدین ترتیب، بار دیگر (باند اموی) رشد کرد و بنام (بنی هاشم) آشکارا با دودمان بنی هاشم پنجه در افکند و در نهان نیز همان دسیسه ها و دشمنی های دیرین را تعقیب نمود و تدریجا با گذشت زمان توانست توده ی مردم را با روشهای شیطنت آمیز بفریبد و خواص را با بذل و بخششهای بی حساب از اموال بیت المال عمومی و با سپردن پست هائی که خدا بر خیانت پیشگانی از آن ردیف، حرام ساخته بخود جلب کند و برای موفقیت در این روشها، از پیرویهائی که برای مسلمانان در آن حدود پیش می آمد و هم از جلب رضایت خلفاء، بهره برداری نماید.

هنگامی که باهوش شیطنت آمیز (معاویه) کار امویان سامان یافت، اهریمن وار، دست بسوی احکام دین دراز کردند و آن را دستخوش تحریف و تباهی قرار دادند و کاروان زندگی مردم را بسوی جاهلیت و لابلایگری و دین ناباوری منحرف ساختند و به تعقیب منظور اصلی خود یعنی جلب سود مادی و حفظ امتیازات طبقاتی پرداختند.

توده ی مردم از این همه، بیخبر بودند چه، اصل کلی و معروف اسلامی: (اسلام گذشته را پاک می کند) بر سوابق ننگین بنی امیه پوششی ضخیم می افکند، بخصوص که رسول اکرم نیز آنان را عفو کرده و در جلب محبتشان کوشیده بود و پس از آن حضرت نیز خلفاء، کسانی از این دودمان پلید را بخود نزدیک ساخته و به حکومت و امارات بر مسلمانان و امتیازات فوق العاده سرفراز ساخته بودند لذا باند اموی توانست مدت ۲۰ سال با استقلال و بی آنکه مورد مؤاخذه قرار بگیرد - یا خود کسی را از بدیها منع کند - به زندگی موفقیت آمیز خود ادامه دهد.

خلیفه ی دوم در مراقبت و کنترل کار گزاران ولایات، سختگیر و بدقت حسابگر بود و در این مورد هیچ چیزی مانع او نمی توانست شد:

نوبتی بدو خبر رسید که خالد بن ولید کار گزار (قتسرین) ده هزار به اشعث داده است بشدت بر خالد خشم گرفت و به بلال حبشی دستور داد که او را با عمامه اش ببندد و سر و پا برهنه در برابر عموم رجال دولت و وجوه ملت در مسجد جامع حمص بر سر یک پا

بدارد، و از او بپرسد: این پول را از مال خود داده است یا از بیت المال؟ چه، اگر از مال خود داده، اسراف کرده و خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد و اگر از مال ملت بخشیده، خیانت ورزیده و خدا از خیانت پیشگان بیزار است و پس از آن، خلیفه وی را معزول ساخت و تا آخر عمر به او منصبی نسپرد.

نوبتی دیگر ابوهریره را فرا خواند و به او گفت: (آنروز که من تو را به کارگزاری بحرین فرستادم، کفش بپا نداشتی! اینک شنیده‌ام هزار و ششصد دینار اسب فروخته‌ای!) ابوهریره پاسخ داد: تعدادی اسب داشتیم که زاد و ولد کردند، تعدادی هم هدایائی بوده که مردم آورده بودند گفت: (مخارج زندگی تو را سنجیده‌ایم، اینها زیادی بوده است و باید به بیت المال برگردد) ابوهریره گفت: حق نداری مال مرا بگیری خلیفه گفت: (چرا! و پشت تو را با تازیانه بدرد خواهم آورد) سپس برخاست و آنقدر با تازیانه بر پیکر او نواخت که بدنش را خون آلود کرد و گفت: (اکنون برو پولها را بیاور) ابوهریره (که چاره‌ای جز اطاعت نداشت) گفت: باشد، با خدا حساب میکنیم خلیفه گفت: (این در صورتی بود که آنرا از حلال بدست آورده بودی و با میل و رغبت میدادی! گویا در بحرین اموال را برای تو جمع آوری می‌کنند نه برای خدا و بیت المال! مادرت تو را فقط برای الاغ چرانی پس انداخته است).

و خود ابوهریره، جریان را اینطور نقل می‌کند: (وقتی عمر مرا از حکومت بحرین معزول ساخت به من گفت: ای دشمن خدا و قرآن! مال خدا را دزدیدی؟ گفتم: من دشمن خدا و قرآن نیستم، دشمن دشمنان توام و مال خدا را هم ندزدیده‌ام گفت: پس از کجا ده هزار درهم جمع آوردی؟ گفتم: اسبهای داشتیم که زاد و ولد کردند، هدایائی هم پیوسته می‌رسید، سهمیه‌های پی در پی خودم هم بود با اینحال همه را از من گرفت)

از این قبیل ماجرا میان عمر و کارگزاران ولایات زیاد اتفاق می‌افتاد که اگر کسی اهل مطالعه باشد در کتابها می‌بیند ابو موسی اشعری، قدامه بن مظعون و حارث بن وهب - از قبیله ی بنی لیث بن بکر - را عزل کرد و همه ی اموالشان را گر [۱] اینگونه بود مراقبت عمر نسبت به والیان و کارگزاران که هرگز با آنان به مدارا و نرمی رفتار نمی‌کرد ولی با این همه، معاویه، برگزیده و دوست نزدیک او بود با وجود تناقضی که میان روش آن دو وجود داشت، هرگز دست او را از کاری کوتاه نکرد و حسابی از او نکشید و حتی گاه به او می‌گفت: (من به تو امر و نهی نمی‌کنم) یعنی هر کاری را به رای و اراده ی او واگذار میکرد.

این وضع موجب سرکشی و طغیان معاویه شد و تصمیم او را بر اجرای توطئه‌های باند اموی راسخ ساخت و حسن بن علی و برادرش حسین را دسیسه ی شیطنت آمیز معاویه در برابر خطری مهیب قرار داد که اسلام را بنام اسلام تهدید می‌کرد و خاموش ساختن نور حقیقت را - بنام حقیقت - کمر می‌بست آن دو امام بزرگوار برای دفع این خطر دو راه بیش نداشتند: مقاومت یا مسالمت آنها دیدند که مقاومت در نوبت حسن بن علی به نابدی جبهه ی مدافع دین و راهنما بخدا و راه راست، منتهی می‌گردد. چه، اگر در آنروز حسن بن علی، خود و بنی هاشم و یاوران ایشان را به خطر می‌افکند و آنان را با قوای نیرومند و مجهز معاویه [۲] روبرو می‌ساخت و همچون برادرش حسین در روز عاشورا بر فداکاری و جانبازی همت می‌گماشت، بیشک جنگ، با نابدی تمامی افراد این جبهه پایان می‌یافت و باند اموی بدینوسیله به پیروزی درخشانی - که بدون این، در دسترسش نبوده و فکرش را هم نمی‌کرد - نائل می‌گشت چه پس از نابدی این جبهه، میدان برای معاویه خالی و بی رقیب میماند و امکان همه گونه ترکتازی و جولان می‌یافت و در نتیجه، امام حسن به همان سرانجامی که سخت از آن پرهیز داشت دچار می‌گشت و فداکاری و جانبازی او نیز در آراء عمومی بجز اعتراض و ایراد اثری بجای نمی‌گذاشت [۳].

این بود که امام حسن احساس کرد باید معاویه را در گردنکشی و گستاخیش آزاد بگذارد و او را بوسیله قدرتی که بدستش افتاده در معرض آزمایش عموم بگذارد با اینحال در قرار داد صلح از او تعهد گرفت که در روش خود و یاران و هوادارانش از کتاب خدا و سنت تخطی نکند، شیعیان را در شمار امویان بگناهی نگیرد، شیعیان از همه ی مزایا و حقوقی که دیگران از آن بهره‌مندند، برخوردار باشند و شرط دیگری که امام حسن خود میدانست معاویه به هیچیک از آنها وفا نخواهد کرد و خلاف آن را بجای

خواهد آور [۴].

این زمینه ای بود که امام حسن برای برداشتن نقاب از چهره ی زشت امویان و زدودن لعاب رنگینی که معاویه بر روی خود کشیده بود، فراهم ساخت و کاری کرد که معاویه و دیگر قهرمانان (باند اموی) با همان واقعیت جاهلی و با همان دل‌های بیگانه از روح اسلام و سینه های پر کینه ئی که لطف ها و محبت‌های اسلام سر موئی از کین های بدر و حنین را از آن نزد دوره بود، به مردم معرفی شوند.

باری، روش امام حسن به حقیقت انقلابی کوبنده بود در پوشش مسالمتی اجتناب ناپذیر و فراهم آمده ی شرایطی خاص، یعنی: درهم آمیخته شدن حق و باطل و مسلح شدن باطل به حربه ئی خطرناک و قدرتی عظیم.

امام حسن نخستین پدید آورنده ی این خط مشی نبود، همچنانکه بکار بستن این روش به او ختم هم نشد او این روش را از گذشتگان خود گرفت و برای بازماندگان خویش ارث نهاد چه، او نیز همچون دیگر امامان خاندان رسول، در هر پیشروی یا عقب نشینی از مبدأ رسالت الهام و ارشاد می یافت او بدین روش، آزمایش شد و بدین آزمایش با بردباری و متانت گردن نهاد و پیروز و سر بلند و پاکدامن از آن بیرون جست پلیدیهای جاهلیت هرگز او را نیالود و جامه ی سیاه و ناپاک خود را بر قامت او نیاراست.

او این روش را از صلح حدیبی [۵] - که سیاستی بود یادگار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله - آموخت و آنرا همچون سرمشقی نیک آموز بکار برد در حدیبیه نیز بعضی از یاران نزدیک پیامبر، او را بر این صلح نکوهش کردند، همچنانکه در ساباط یاران و دوستان نزدیک امام حسن ولی تصمیم راسخ او از این نکوهش سستی نگرفت و سینه اش تنگ نشد.

و پس از خود نیز این خط مشی را همچون نمونه ئی برای امامان نه گانه - پس از دو سرور جوانان بهشت - به یادگار گذاشت و آنان با الهام از این نمونه، سیاست حکیمانه و مدبرانه ی خود را که در هنگامه ی شرارتها با آرامش و متانت رهبری می شد، انتخاب کردند در حقیقت این روش، گوشه ای از سیاست هاشمی خاندان پیامبر است که مبنای آن همیشه بر پیروزی حق بوده نه پیروزی شخص.

امام حسن با این صلح توانست در سر راه معاویه، دشمن نهانی از خود او بسازد و بدست خود او وسائل سقوطش را فراهم کند و امکان یافت که دژ آهنین بنی امیه را با سوهانی از خود ایشان، قابل نفوذ سازد و در نتیجه پیروزی ایشان را بی اثر و بیهوده گرداند. طولی نکشید که نخستین ماده ی قابل انفجاری که بوسیله ی امام حسن در شرائط صلح کار گذارده شده بود، بدست خود معاویه منفجر گشت آنروزی که قوای عراق در نخيله به سپاه معاویه پیوست، وی در حالی که مست باده ی پیروزی بود، به خطبه برخاست: (ای اهل عراق! بخدا سوگند که من بخاطر نماز و روزه و زکوه و حج با شما نجنگیدم، جنگ من با شما فقط برای حکومت بود و خدا مرا به مقصودم رسانید با آنکه شما نمی خواستید.

اینک بدانید: تمام امتیازاتی که به حسن بن علی داده ام از هم اکنون زیر پای من است!) و چون کار بیعت پایان رسید، دوباره خطبه ای خواند و در آن از علی (علیه السلام) یاد کرد و به او و امام حسن ناسزا گفت حسین بن علی برخاست تا به او پاسخ گوید، امام حسن به او گفت: (درنگ کن، برادرم!) و سپس خود از جا برخاست و گفت: (ای که نام علی را بردی! من حسنم و پدرم علی است: و تو معاویه ئی و پدرت صخر است مادر من فاطمه است و مادر تو هند نیای من پیامبر است و نیای تو عتبه جده ی من خدیجه است و جده ی تو فتیله.

خدا لعنت کند از ما دو نفر آنرا که نام و نشانش پست تر و اصل و تبارش ننگین تر و گذشته اش شرار تبارتر و سابقه ی کفر و نفاقش بیشتر است!) و گروههایی از اهل مسجد فریاد برآوردند: آمین.

از آن پس نیز سیاست معاویه پی در پی با دست زدن بکارهای مخالف کتاب و سنت و انجام منکرات دینی، شکل واقعی خود را آشکار ساخت نمونه ئی از خلفاکاریهای او عبارت است از: اعدام نیکمردان، بیاد دادن نوامیس، مصادره ی اموال، به زندان

انداختن آزادگان، تبعید اصلاح طلبان، حمایت از عناصر فاسدی که رجال دولت او را تشکیل میدادند از قبیل: عمر و عاص، مغیره بن شعبه، خالد بن سعید، بسرین ارطاه، ابن جنذب، ابن السمط، مروان حکم، ابن مرجانه، ابن عقبه، زیاد بن سمیه و دیگران و زیاد بن سمیه همانست که معاویه نسبت او را با پدر شرعی اش عبید نفی کرد و وی را به ابوسفیان پدر خود که با مادر زیاد روابط نامشروع داشت، منتسب کرد تا بتواند به او عنوان برادری خود را بدهد و او را بر شیعه‌ی عراق مسلط ساخت و بدست او آنچنان آتشی در عراق بر افروخت که نمیتوان به وصف در آورد: جوانانشان را کشت، زنهایشان را به بردگی و بیکاری گرفت، آنان را همچون رمه‌ی بی شبان در هر سو پراکنده ساخت، خانه‌هایشان را آتش زد، اموالشان را تصرف کرد و خلاصه، به هر طور و از هر راه توانست از ظلم و اجحاف به آنان خودداری ننمود.

آخرین جرمی که معاویه مرتکب شد این بود که فرزند رسوا و بی آبرویش را بر گردن مسلمانان سوار کرد و دست او را در بازی با دین و دنیای مردم باز گذارد و از این خلف پلید، جنایاتی همچون: واقعه‌ی عاشورا و قتل عام حره و سنگباران کعبه سر زد. این آخرین جرم و جنایت معاویه بود که با سرآغاز جرائم دوران حکومتش، تناسبی به تمام داشت و در فاصله‌ی میان آن سرآغاز و این سرانجام، بقدری شرارتها و جنایتها و جرمهای وی متراکم و فشرده بود که آدمی به شگفت می آید که چگونه این دوران چند ساله توانست آن را در خود بگنجاند و چگونه اجتماع توانست آنرا تحمل کند؟! این فشار و شکنجه اگر بر عمر جهان و میان همه‌ی جهانیان هم تقسیم می شد، باز طاقت فرسا بود و میتوانست دنیا را به جهنمی سوزان تبدیل سازد.

به هر حال مهم این است که حوادث بعدی تماما خط مشی امام حسن را تفسیر کرد و روشن ساخت مهمترین هدف امام حسن - علیه السلام - آن بود که نقاب از چهره‌ی این طاغوتهای زمان بردارد و از تعبیر شدن خوابی که برای رسالت جدش پیامبر دیده بودند، جلوگیری کند و این منظور بطور کامل برآورده شد، ماسک از صورت دزدان افتاد و کوس رسوائی بنی امیه بر سر بازارها زده شد و خدا را بر این نعمت سپاس به برکت این تعبیر بود که برادرش سیدالشهداء توانست آن انقلاب بزرگ را که روشنگر حقیقت و عبرت بخش خردمندان بود، بوجود آورد.

(این هر دو برادر - درود بر آنان) دو روی یک رسالت بودند که وظیفه و کار هر یک در جای خود و در اوضاع و احوال خاص خود از نظر اهمیت و هم از نظر فداکاری و از خود گذشتگی درست معادل و هموزن دیگری بود.

حسن از جان خود دریغ نداشت و حسین در راه خدا از او با گذشت تر نبود او جان خود را برای جهادی صامت و آرام نگاه داشت و چون فرصت و وقت موعود فرا رسید، شهادت کربلا پیش از آنکه حسینی باشد حسنی بود.

از نظر خردمندان صاحب نظر، روز سابط امام حسن به مفهوم فداکاری بسی آمیخته تر است تا روز عاشورای امام حسین زیرا امام حسن در آنروز در صحنه‌ی فداکاری، نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه‌ی یک از پانزده‌ی مغلوب، ایفا کرد.

شهادت عاشورا به این دلیل در مرتبه‌ی نخست، حسنی بود و سپس حسینی که حسن شالوده‌ی آنرا ریخته و وسایل آنرا فراهم آورده بود.

پیروزی قاطع امام حسن متوقف بود بر اینکه با صبر و پایداری حکیمانه اش، حقیقت را بی پرده آشکار کند و در پرتو این روشنی بود که امام حسین توانست به آن نصرت و پیروزی پر شکوه ابدی نائل آید تو گوئی آن دو گوهر پاک بر این خط مشی همدستان شده بودند که: نقش صبر و پایداری حکیمانه از آن حسن باشد و نقش شورشگری و قیام مردانه از آن حسین تا از این دو نقش، یک تاکتیک کامل با هدف و منظور واحدی بوجود آید.

پس از این دو حادثه - حادثه‌ی سابط و حادثه‌ی عاشورا - مردم وقتی به قضایا نظر افکندند در گروه امویان، عصیبت جاهلی زشت و پلیدی مشاهده کردند آنچنانکه اگر همه‌ی عصیبت‌های فرومایه و ظالمانه بهم آیند، از نظر ایجاد مخاطره برای اسلام و

مسلمانان از آن کمتر باشند.

مردم، امویان را همچون بوزینگانی یافتند که بر منبر رسول خدا بالا می‌روند و با امت اسلامی با دندانی چون غول و با پنجه‌ای چون گرگ و با سیرتی چون عقرب روبرو می‌شوند.

در آنان، همان چهره‌ی کریه موروثی را دیدند که تربیت اسلام از شرارت آن سر موئی نکاسته و مکارم محمدی از پستی و لثامت آن ذره‌ئی نپیراسته است همان جگر خوراگی روز احد است که کینه‌های ننگین اموی آنرا به جلادی وحشیانه‌ی روز عاشورا تبدیل می‌کند و بجائی می‌رسد که بکشتن حسین قانع نمی‌شود تا بدن او را نیز پامال سم ستوران میسازد و بدین نیز اکتفا نمی‌کند تا بدن او را برهنه در بیابان سوزان، در گذرگاه وحوش زمین و مرغان آسمان می‌افکند و سر او و یاران و مردان خاندانش را بر سر نیزه تا شام میبرد و باز بدین همه راضی نمی‌شود تا آزادگان وحی یعنی دختران پیامبر مکرم را همچون اسیران در شهرها می‌گرداند!

مردم دیدند که حسن مسالمت کرد ولی این مسالمت نتوانست او را از دستبرد آن وحشیگری پست و پلید در امان بدارد و عاقبت معاویه از روی دشمنی و رذالت او را مسموم ساخت و حسین در آن هنگام که زمینه را برای هشیار کردن و برانگیختن روح آزادگی امت، مهیا دید، قیام کرد ولی قیام وی نیز وحشیگری اموی را از جراثمی که از آنان سر میزد، باز نداشت و این وحشیگری تا دورترین مرز ممکن پیش رفت.

طبیعی است که آراء عمومی در پرتو این آتش سوزنده و زوایا و اسرار تاریخ را بشکافد و از اینجا و آنجا با امعان نظر و هشیاری و واقع‌یابی، موجبات انحراف از خاندان محمد را بیابد و با چشم دل، آنرا ببیند و با گوش هوش، نجوای آن را در صدر اول بشنود و فعالیت نهان و آشکار این شیطان ستم‌پیشه‌ی اموی را در راه خاموش کردن فروغ آل محمد یا پوشیده داشتن آن از دیده‌ی امت اسلامی، بشناسد.

آری، بیرکت حسن و حسین و به سر پنجه‌ی تدبیر حکیمانه‌ی این دو برادر، همه‌ی نقطه‌های پوشیده و نهان بساط امویان و یاورانشان، در دیدگاه افکار عمومی قرار گرفت.

مردم دریافتند که رابطه‌ی میان باند اموی و اسلام، رابطه‌ی یک عداوت آشتی‌ناپذیر است چه، اگر منظور و مقصود معاویه فقط حکومت بود نه دشمنی با اسلام، که با کناره‌گیری حسن بمقصود خود نائل شده بود، دیگر مسموم کردن حسن چرا؟ و وارد آوردن انواع ظلم و بیداد چرا؟ و وارد آوردن انواع ظلم و بیداد بر او و بر آزاد مردان و دوستان وی و کمر بستن به قلع و قمع آنان به چه دلیل؟

و اگر قدرت و سلطنت تنها هدف بنی‌امیه بود، با واقعه‌ی عاشورا حسین که از سر راه این هدف برداشته شد و یزید به آنچه که میخواست نائل گشت، پس چرا از ادامه‌ی مظالم و جنایاتش دست برداشت و با قساوتی بی‌نظیر و سخت بی‌باکانه، مهیب‌ترین قتل عامی را که از وحشی‌ها و جلادی‌های تاریخ سراغ داریم، با مردمی بی‌پناه مرتکب شد؟!.

بدست آوردن و بیان نتایج منطقی این محاکمه را واگذار می‌کنیم بعهدہ‌ی آشنایان به گنجینه‌های قیمتی تاریخ و باخبران از سرچشمه‌های نور و دانش و ما خود در مقدمه‌ی کتاب: (المجالس الفاخره فی ماتم العتره الطاهره) آن نتایج را با همه‌ی دلایل و شواهدش آورده ایم - رجوع کنید - و در اینجا اکتفا می‌کنیم به اشاره‌ائی دیگر به آنچه در مورد هماهنگی میان صلح حسن و قیام حسین و همکاری میان این دو پدیده در بر انداختن نقاب از چهره‌ی زشت و کریه بنی‌امیه، قبلا بیان کردیم و بار دیگر می‌گوئیم: شهادت عاشورا در مرتبه‌ی نخست، حسنی بود و در مرتبه‌ی بعد، حسینی و از نظر ژرف بینان و انصاف‌گرایان، روز سابط با مفهوم فداکاری و جانبازی آمیخته تر بود از روز عاشورا.

و امتیاز کشف این حقیقت، از آن مولا- و پیشوای ما، مهمتر امت و دانای اسرار امامان اهل بیت، نماینده‌ی دین و راهبر مسلمین،

استاد شیخ راضی آل یاسین است که مقام و مرتبه اش برتر باد.

چه اینکه هیچیک از بزرگان دین، در مورد این موضوع مهم، کوششی را که او در فراهم آوردن این کتاب منحصر بفرد و بی نظیر مبذول داشت، بکار نبرده است و اینک کتاب اوست: با این اوج و سطح بلند که در کتبخانه ی اسلام، خلائی را که امت اسلامی سخت نیازمند پر شدن آن بود، پر می کند خدای بزرگ از جانب این امت و امامانش و پیاس گره ائی که گشوده و نهفته هائی که نمایانده و حقایقی که بر ملا ساخته، بدو پاداشی - از بهترین پاداشهای نیکوکاران - عطا کند و در برترین جایگاههای قربش مسکن دهد (با آنانکه تشریف نعمت یافته ی اویند از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و چه نیکو رفیقانند ایشان).

صور (جبل عامل)

پانزدهم رجب سال هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری

عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی

پاورقی

[۱] اینها را (زبیر بن بکار) در کتاب (الموفقیات) آورده و (ابن حجر) در بخش اول (الاصابه) در شرح حال (حارث بن وهب) از او نقل کرده است.

[۲] به شرحی که مؤلف بزرگوار در کتاب توضیح داده است.

[۳] زیرا معاویه با اصرار تمام، بدو پیشنهاد صلح می کرد و برای قبول هر شرطی برای خدا و نفع امت، خود را آماده نشان میداد، حفظ جان امت را بیادش می آورد این پیشنهاد بطور علنی باطلاح هر دو جبهه رسید و همه از آن آگاه شدند در حالیکه همه میدانستند - هم امام حسن و هم معاویه و هم هر دو سپاه - که اگر جنگ ادامه یابد پیروزی از آن معاویه خواهد بود در اینصورت اگر امام حسن بر ادامه ی جنگ اصرار می ورزید و سپس به آن سرانجام دچار می شد هر کسی بخود حق میداد که او را توبیخ کند و درباره ی او از هر گونه سرزنش خودداری نورزد.

و اگر در آنروز امام حسن برای جنگ باین عذر متشبث می شد که: معاویه به شرایط صلح عمل نخواهد کرد یا اینکه او نمیتواند امین بر جان و دین ملت باشد، کسی این عذر را از او نمی شنید چه، اظهار آمادگی معاویه برای قبول هر قید و شرط، همه را فریب داده بود در آنروز هنوز چهره ی زشت امویان آنچنان بی پرده و آشکار نبود که بتواند به قبول نظر امام حسن کمک کند یا معاویه را منکوب سازد زیرا همانطور که گفتیم، عامه ی مردم به او به نظر یک مسلمان با سابقه می نگریستند و در این خصوص سخت تحت تاثیر تبلیغات دستگاه معاویه بودند ولی در روزگار سیدالشهداء این پرده ی فریب از هم دریده بود و بدین جهت فداکاری و جانبازی او می توانست در زمینه ی یاری حقیقت و اهل حقیقت آثار جاویدی بگذارد و گذارد و خدا را سپاس در این باره به فصل چهاردهم همین کتاب رجوع کنید.

[۴] مطالب مربوطه به متن عهد نامه و شرایط آن و میزان حرمتی را که معاویه نسبت به هر شرط نگاه داشت! در فصول این کتاب مطالعه کنید.

[۵] در سال ششم هجری، پیغمبر به عزم زیارت خانه ی خدا با هزار و چهارصد تن مسلمان روانه ی مکه شد در محلی بنام (حدیبیه) قریش، راه بر پیغمبر گرفتند و از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کردند پیغمبر قاصدی به مکه فرستاد تا با قریش در این باره گفتگو کند و چون قاصد او را محبوس ساختند و شایعه ی کشته شدنش به پیغمبر رسید، آنحضرت عزم جنگ کرد و از مسلمانان میثاق و بیعت بر جانبازی گرفت (این بیعت را بیعه الرضوان نامیده اند) قریش به اعتذار برخاستند و نگهداری قاصد پیغمبر را کار سفیهان قوم شمردند و سپس میان رسول خدا و قرشیان پیمان صلحی بسته شد که یکی از موادش مراجعت مسلمانان به مدینه بود

پیغمبر دستور (قربانی) و (سر تراشیدن) داد که (بمعنای تمام شدن احرام و خاتمه ی کار حج یا عمره است) مسلمانان از صلح سخت برآشفتنند و حتی این دستور را نخست اطاعت نکردند و یکی از مسلمانان صریحا به پیغمبر درباره ی صلح اعتراض کرد ولی پس از مراجعت به مدینه کم کم نتایج درخشان این صلح پدیدار شد و مصلحت بزرگی که بر آن مترتب بود ظاهر گشت این مصلحت، آزادی مسلمانان در نشر اسلام و امکان آشنا ساختن کفار با اسلام بود گفته اند که تا دو سال پس از قرار داد (حدیبیه) عده ی کسانی که اسلام آوردند از همه ی کسانی که در ظرف سالهای پیش، اسلام آورده بودند بیشتر بود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

